

گناه داد گستری است یا تعارض در ادعا!

چند روز پیش در محفلی که از افراد روشن و مختلف العقیده تشکیل شده بود از داد گستری و نحوه اجرای عدالت و اشتباهاتی که ممکن است موجب خسارات مالی و معنوی متداعیین شود صحبت بود و مطلب باینجا کشید که قوه قضا چه در امر حقوقی و چه در امر جزائی نمیتواند نظر مراجعین را جلب و رضایت آنها را تأمین کند. یکی از قضات باز نشسته در مقام دفاع گفت: اتفاقاً انتظاری که از داد گستری وجود دارد در همین نکته خلاصه میشود باین معنی که در امور جزائی مراجعین که در بسیاری موارد عنوان جالبین بخود میگیرند نباید راضی باشند زیرا از دو حال

خارج نیست: متهمی است که بی گناهی او در مرحله تحقیق یا رسیدگی دادگاه تشخیص میشود و طبعاً چنین شخصی از اینکه چرا با وجود بی گناهی مدتی تلاش کرده تا براءت خود را ثابت نموده نگران و ناراضی است و یا محکوم شده که این ناراحتی و عدم رضا شدیدتر خواهد بود، بعبارت دیگر عدلیه محلی نیست که دزد و جاعل و کلاهبردار را راضی کند و هر چه این عده ناراضی تر باشند امنیت اجتماعی که از طریق اجرای عدالت عاید میشود بیشتر خواهد شد. در مسائل حقوقی هم دو نفر معارض و مدعی به دادگستری میروند و این مرجع نمیتواند هر دو را راضی کند چون یکی محکوم و دیگری محکوم له قرار میگیرد. محکوم له که حق را بجانب خود میدانسته بآن درجه شاکر و راضی نیست که در قبال عدم رضای محکوم توازنی ایجاد کند زیرا اولی خیلی زود موضوع را فراموش می کند و دومی تازه است و شاید اعقاب او هم بیاد داشته باشند که عدلیه باعث ضرر او شده است. بنابراین گله و شکایت از عدلیه بیشتر معلول این علت است و برای مراجعین ثنی هم در خیلی موارد این وضع پیش می آید.

با این اظهار نظر صریح و نتیجه گیری کلی داشت بحث خاتمه می یافت که دو نفر از دو گوشه مجلس تکانی بخود دادند و معلوم شد اقناع نشده اند و چون ادعای آنها یکی در امر جزائی و دیگری مربوط به حقوقی بود هر دو را بطور خلاصه نقل می کنم تا مورد قضاوت خوانندگان و توجه مقامات قضائی قرار گیرد.

موضوع حقوقی:

شخصی در اطراف کرج اراضی وسیعی را خریداری و بیاب تبدیل و بصورت افزاز ب مردم انتقال داد و متعهد شد آب قطعات را از محل چاه عمیقی که باین منظور احداث کرده تأمین کند. قطعات آخر را با چاه به من فروخت و تعهدی را که او در قبال اشخاص راجع بآب کرده بود من قائم مقام او شدم.

حدود دو اوزه سال قبل یکی از خریداران که زمین بزرگی داشت شخصاً چاه عمیقی حفر کرد و چون تعهدی که مالک چاه کرده بود متقابل نبود و او الزامی برای

خرید آب نداشت نتوانستم جلو او را بگیرم و با اصطلاح از رقیب جلوگیری کنم. چندی قبل که درخارج از کشور بودم پدرم نامه‌ای نوشت که این شخص علیه تو اقدام کرده و من در غیاب تو جواب او را داده‌ام و موضوع از نظر من بکلی فراموش شد.

دوماه پیش بهدایت صاحب چاه جدید به کلانتری محل جلب و با اجرائیه‌ای ازدادگاه کرج که بر اساس حکم قطعی صادر شده بود مواجه شدم و برای اینکه بزنندان نروم پول را پرداخت کردم و بعنوان اینکه حکم غیابی بوده استیاف دادم که موضوع در یکی از شعب استان مطرح شد.

برای آوردن پرونده از کرج دچار زحمات شدیدی شدم زیرا در عمل معلوم شد مدعی با اعضاء دادگاه از پیش خدمت گرفته تا برخی از عاملین کار خیلی آشنا و کاسه یکی شده و اینها مرا که معارض او شناخته بودند با چشم نفرت نگاه میکردند و تا آنجا که می توانستند تأخیر و ممانعه می نمودند. مستند صدور حکم نظر کارشناس بود که نوشته بود: باغ شاکی سبز و خرم و درختها از آب کافی برخوردار بوده‌اند ولی باین آقا سالی فلان مبلغ خسارت وارد شده که جمع آن مساوی بود با مبلغ لازم الاجرا منهای عشریه دولتی و من هر چه خواستم این دو نظر مخالف را که یکی راجع به سبزی و خرمی باغ و دیگری راجع به خسارات وارده است باهم جمع کنم عقم بجائی نرسید.

شخصاً به رئیس دادگاه مراجعه و جسران را برای او توجیه کردم و مخصوصاً توجه او را باین نکته جلب نمودم که من تعهد میرایی نکرده‌ام، اگر او از بردن مورد تعهد مستغنی بود و مراجعه نکرد من گناهی ندارم و این شخص چه موقع آب خواسته که باو نداده‌ام و اصولاً آب چاه باید مصرف شود و اگر از من آب نخرند اگر ضرر هم نداشته باشد نوعی عدم النفع است، وانگهی این آقا با چاه موجود که حتی آب بیابانهای مجاور هم میفرود شد صرفه‌ای برای مراجعه ندارد و... رئیس دادگاه با حوصله

کامل تمام حرفهارا شنید و اطمینان داد که اگر پرونده هم بهمین شکل باشد جای نگرانی نیست ولی بعد از مدتی حکمی صادر شد که شاید در تاریخ عدلیه کم نظیر باشد باین توضیح که بر استدلال غیر معقول کرج نکته‌ای هم اضافه کرده بودند و نوشته بودند چون طبق اظهارنامه‌ای که طرف ارسال داشته و دعوت برای تنظیم سند اجاره و اجرای تعهد کرده و این دعوت اجابت نشده بنابراین حکم کرج تأیید میشود. به پرونده مراجعه کردم تا ببینم کدام اظهارنامه بوده که من از وجود آن اطلاع ندارم، دیدم مؤمن از سالها قبل زمینه‌چینی کرده و اظهارنامه را هم ابلاغ قانونی نموده که از مفاد آن مطلع نشوم. **گناهخانه مدرسه حیضیه کم**

من بناچار از این حکم تمیز خواستم و اگرچه طرف از نوعی حیلۀ قضائی، استفاده کرده و ۱۴ سال ادعای مستمر و واهی را تفکیک نموده و فقط نسبت بچند سال آن عرضحال داده تا در صورت موفقیت نسبت به سنوات بعدهم جداگانه درخواست کند و قصدش غیر قابل تمیز بودن احکام صادره بوده که معلوم می‌شود به قضات تمیز اعتماد! نداشته و نتوانسته باب آشنائی را با آنها باز کند و فعلا از این می‌ترسم که دفتر دیوانعالی کشور مبلغ مورد تمیز را خارج از صلاحیت این دادگاه بداند و رد کند و فردا با عرض حال‌های بعدی و بعدی مواجه و باستناد حکمی که صادر شده این بار خیلی راحت تر حکم بگیرد ولی استدلال کرده‌ام که در این جا مسئله تعهد مطرح است و مبلغ مورد ادعا تأثیری در نصاب ندارد و شاید تمیز بپذیرد و بهر حال به من حق بدهید که از دادگاه کرج و شعبه استیناف مرکز گله داشته باشم و هر کس هم که منکر این قضایا است بیاید تارو برو کنیم!

و اما مسئله جزائی که دومی عتوان کرد:

سالها بایکی از تجار بازار دادوستد داشتم، تا این اواخر که دامنه کارش را جمع کرده بود برای دریافت طلبم فشار آوردم و پیشنهاد کرد که چکی بمبلغ سیصد و پنجاه هزار تومان که از دیگری گرفته و اگذار کند. قبول چک را موکول به فرانس صاحب

چك كردم و وقتى با جواب مثبت بانك روبرو شدم تمايل خودم را اعلام داشتم بخصوص كه در تأخير آفت بود.

روزی كه برای دریافت چك قرار داشتیم با پسر م مراجعه و وقتى چك را آورد معلوم شد فاقد تاريخ و نام گیرنده است. **گناهنامه مدرسه فیضیه قم** از پسر م خواست تا این دو ستون را تکمیل کند و وقتى تاريخ را ديکته کرد و نوشت اعتراض کردم كه چرا تاريخ را چند ماه بعد گذارده و قبول کرد كه سود این مدت را بدهد.

چك را بابت طلبى كه يكى از دوستان داشت ظهر نویسى کردم و قرار شد بعد از وصول، طلب خودش را برداشت کند و مازاد آن را مسترد دارد و وقتى با گواهی عدم موجودى مواجه مى شود از طریق قانونى به منزل صادر کننده چك مراجعه و باو میگویند این شخص مدتی است سفیه شناخته شده و معاملات او نافذ نیست بخصوص كه خانواده او با چكهای متعددى كه جعل شده روبرو بوده اند. دارنده چك بجای اینکه چك را مسترد دارد تا به بدهكار برگردانم شدت عمل بخرج مى دهد و قيم سفیه كه عیال او بوده بدادسرا مراجعه و كار باستكتاب مى كشد. معمولاً خط پدر و پسر شبیه بهم است و كارشناس به شباهت خط ظهر چك باستون تاريخ و گیرنده نظر میدهد ولى متن چك را بخط دیگرى مى داند اما جلسات كارشناسى را ۳ بار تجدید مى کنند تا در مرحله اخير دو نفر از ۳ نفر كارشناس بگویند!! در نظریه قبلى كه نوشته بودیم شبیه نیست منظورمان شبیه هست بوده و نفر سوم هم غایب بوده و بعد هم كه حاضر شده راجع باین مطلب سؤالى نکرده اند و بالاخره باستناد این نظریه متشتت و اظهار ضد و نقیض بنده (نقیض از این جهت كه چون چك در اصل بدون اسم گیرنده بوده و اصطلاحاً این قبیل چكها را در وجه حامل اطلاق مى کنند و من هم حامل گفته ام) قرار مجرمیت صادر و با صدور كیفرخواست بدیوان جنائى ارسال میدارند.

و اگر از كنده چك فوت شده و پسر او صریحاً بر صحت ادعای من شهادت

داده و شهود دیگری را هم معرفی کرده ام که از آنها تحقیق نشده و انگهی لازم بود از خط پسر هم استکتاب می شد که نشده و حتی آخرین دفاع هم اخذ نگردیده و عجیبتر آنکه یکی از بستگانم با ارائه سند مالکیت ضمانت کرده و چون در بیمارستانی خارج از تهران بعلت خو نریزی معده بستری بودم ضامن ببا زپرسی مراجعه و جریان را اعلام داشته و بعد از ترخیص از بیمارستان شخصاً حاضر شده ام ولی باز بدون رسیدگی بعذر و توجیه یا عدم توجیه آن تقاضای تملیک مورد ضمانت را کرده اند و این موضوع سبب می شود که دیگر مردم جرأت نکنند در مواقع اضطرار از دوستان خود حمایت نمایند.

شاید برای دادسرا که روزانه صدها قرار مجرمیت علیه افراد مختلف صادر می کنند موضوع مهم نباشد ولی تصدیق کنید برای کسی که در زندگی با صداقت و درستی پیش رفته صدور این قرار و طرح پرونده در دادگاه جنائی حیثیت و آبرویش را مهتوک می سازد و دیگر نمی تواند بنام یک فرد بی پیرایه در اجتماع عرض اندام کند ممکن است دادگاه یاد یوان عالی کشور بالاخره به حقیقت امر واقف شوند و حکم به برائت صادر نمایند ولی تمام فلاسفه و علمای حقوق و علم الاجتماع معتقدند که اگر اشتهاً صدها مجرم تبرئه شوند بهتر است تا یک بی گناه در مظان اتهام قرار گیرد و دنیا هنوز داستانهای غم انگیزی مانند یونسکو و آسیابان را که بی جهت بزیر گیوتین رفته و بعد از اعدام بی گناهی آنها ثابت شده فراموش نکرده است.

رفیق ما از عدلیه گله دارد که چرا در یک امر حقوقی رعایت انصاف نشده و من آرزو داشتم بجای اومی بودم و ده برابر این مبلغ را از طریق حقوقی محکوم بلادلیل می شدم و پرونده جزائی بر ایام تشکیل نمیشد!

گله مند حقوقی در جوابش گفت باعواقبی که برای کارهای حقوقی پیش می آید فرقی با جزائی ندارد زیرا دروهمسایه شاهد جلب بنده به کلانتری بوده اند و من که نمی توانم برای همه توضیح دهم که این جلب حقوقی بوده نه جزائی و انگهی به قول

معروف: نمی‌خواستم فرزندم خارج از خانه بسربرد و حالا که يك شب غیبت کرده چه فرقی باشب‌های متعدد دارد!

بحث این‌دو که هر کدام اصرار داشتند خود را مظلوم‌تر جلوه دهند بدرازا کشید و فکر کردم هر دو مطلب را بنویسم و برای هر دو مرجع یعنی دفتر دیوانعالی کشور و دادگاه جنائی نسخه‌ای از مجله‌را ارسال دارم تا اگر واقعاً حقی در شرف تضییع و تفویت است جلوگیری شود ولی ناگزیر از ذکر این مطلب در پایان مقال هستم که حقیقت ادعای متداعین بیش از قاضی تحقیق می‌دانند و بقول معروف دو نفر عالم به کم و کیف ادعا به یک‌نفر جاهل از موضوع مراجعه می‌کنند تاحق را تشخیص دهد و در دادگستری ما که روزانه هزارها مراجعه می‌کنند چه بسا که حکمی هم اشتباه صادر شود و اینکه مراجع بعدی را برای رسیدگی قائل شده‌اند بهمین علت بوده زیرا اگر سازمان قضائی اطمینان داشت که دادگاه شهرستان خالی از اشتباه است دیگر دادگاه استان را تشکیل نمیداد و اگر تصور صدور احکام منطبق با واقع از دادگاه استان میرفت دیگر دیوانعالی کشور مصداق نداشت و انگهی باید مردم بدانند که باز پرس و دادستان برای حفظ نظام اجتماع ناچار از شدت عمل هستند و این وظیفه دادگاه است که بدادستان و متهم بایک چشم نگاه کند و از طرفی صدور قرار و کیفرخواست بامجرمیت قاطع فرق دارد بهر حال امیدوارم روزی فرارسد که البته با وضعی که ایجاد شده آن روز هم خیلی دیر نیست که سازمان قضائی ما از هر لحاظ مجهز و مهذب باشد و بدیهی است که در مقایسه امروز و دیروز عدلیه و ارتقاء بهمین نسبت فردای امیدبخشی را نوید میدهد.

سردبیر